

انتظارات او هیچیک از وعده وعید هائی که در لندن بوی داده شده بود وفا نگردید و چون بر ضد پیمان شکنی و سست عهدی امپراطوری برطانیا اعتراض نمود توقیف و بمحبس فرستاده شد ولی طولی نکشید که اولیاء امور مجبور شدند او را آزاد نمایند زیرا هندیان چون قائد صالح جوی خود را غائب دیدند خود را از قید تعهدات آزاد تصور نموده و در مقابل دولت روبرو شدت و اجبار را در پیش گرفته بودند :

دولت بوی بیعتنهاد نمود که در مقابل قوانین موضوعه از در انقیاد و اطاعت داخل شود و متعهد گردید که در این صورت از فشارهای وارده بر هندوها خواهد کاست . در اثناء این وقایع بعضی از پیروان مسلمان وی بتصور اینکه به آنها خیانت نموده است ناکامان بوی حمله ور شده و بقدری او را کتک زدند که نزدیک بمړه گردید : مشارالیه خود را بمحلی که برای اظهار انقیاد معین شده بود رسانیده و پس از اظهار تاجبیت از فرط ضعف بیهوش افتاد . برطانیای سر دسته شورشیان را توقیف کرد ولی کماندی حاضر نشد برضد او ادعائی بنماید . تنها چیزی که گفت این بود : این مرد برای همیشه دوست عزیز من خواهد بود (

پیروان او مجدداً با اصول وی موافقت نموده و همراه شدند دولت نیز متعهد شد که در اداء این انقیاد مالیات سرانه را منقو نماید چون این تعهدات اجراء نشد کماندی بکامشته از هندوها را جمع کرده و بادادن نمایندگات بر علیه عهد شکنی دولت اعتراض نمود مجدداً توقیف شده و بیائزده ماه حبس محکوم گردید . بالاخره در سال ۱۹۱۳ دولت تسلیم اراده او شده مالیات مزبور را الغاء کرد و اعلامیه خود را مبنی بر غیر قانونی بودن ازدواج هندوها منقو نمود (۱) یکسال بعد کماندی به هندوستان مراجعت کرد

۳ - انقلاب از طریق صلح و آرامشی

شاید در همین اوان در حالی که مشارالیه در سن بلوغ و کمال بهندوستان بر میگشت و تخم تجارب گذشته در وجودش سرسبز شده و زحمات و مشقات بنیاد او را محکم نموده بود اندازه بدبختی و حقیقت رفیت و بردگی هموطنانش در نظرش کاملاً آشکار و روشن شد : چون با چشم

حقیقت بین اوضاع ذلت بار آنها را مشاهده نمود و از در پیچه وجدان اجتماعی خویش بمزارع نظر افکنده و اشخاصی را میدید که فقط استخوان بندی آنها باقی مانده و با کمال ضعف و ناتوانی برای تحصیل قوت لایبوت در کشمکش هستند متوحش و هراسناک گردید . در این موقع این حقیقت در ضمیر وی آشکار شد که ناتوانی و بیچارگی هندیان در سر زمینهای خارج مولود فقر و اسارت آنها در وطن میباشد .

همان طور که روح (بودا) در اثر مشاهده محققات مردم بهیجان آمده بود اونیز بهیجان آمده و بر خود لوزید

(بر من بخوبی مسلم شد که روابط بریطانیا با هند وستان پر شدت فقر و بدبختی اهالی این کشور ستمدیده افزوده و آترا هم از لحاظ اقتصادی وهم از حیث سیاسی بقدری زیون و سرافکننده و ناتوان کرده است که هیچ موقع در تاریخ نظیر آن دیده نشده است . . . دولتی که در هندوستان ماستعانت این قوانین بروی کار آمده جز یغما و غارت توده مات فایده ای برای ما ندارد . حقایق را که از مشاهده این استخوان بندپهائی که نام انسان دارند و در دهات و قصبات هندوستان عمری با جان گذدن بسر مبرد در نظر بیننده حساس روشن و باهر میگردد با هیچکس و نه سفسطه و مغلطه کاری نمیتوان مستور داشت . من بدون شك و تردید میگویم که اگر خدائی در آسمان باشد . هم امپراطوری بریطانیا وهم ده نشینهای هندوستان بواسطه این جنابت بی نظیری که اساس انسانیت را منهدم میکنند و در تاریخ حیات نشر تابی و متلی ندارد در پیشگاه مقدسش معاقب معاقب خواهند شد (۱) هنوز بنیان حیات اجتماعی و شهرت و آوازه کاندی در هندوستان کاملا مستحکم نشده بود که جنگ عمومی شروع شد . در این موقع نیز همان حس اطاعت و اقیاد و مول باشتراك مساعی و مساعدتی که در افریقا از وی مشاهده شده بود اورا وادار نمود که از دولت امپراطوری انگلیس جانبداری نموده و خوبتنن را واثف پیشرفت مصالح آن نماید عواطف و احساسات او بقدری برله متفقین جنگ تحریک شد که ام هندیانی را که در صول عدم اعمال عدت و فشار از وی متابعت نمینمودند از دفتر بیروان

خویش زدود. در آن مواقع با عقیده کسانی که خواستار استقلال کامل هندوستان بودند موافقت نداشت، معتقد بود که طرز حکممداری بریطانیا در هندوستان بخصوص يك طرز استثنائی میباشد وای حکممداری آن بطور عموم خوب و مفید است. معتقد بود که حکممداری بریطانیا باینجهت بضرر هندوستان تمام میشود که فاقد اول و ترتیبات حکممداری آن در خود انگلستان میباشد و اگر اهالی انگلستان بگنه دعاوی مردمان مستعبده هندوستان روند و از کیفیت اوضاع آن مطلع شوند اصول برادری را مابین خود و آن مملکت برقرار کرده و آنرا بصورت آزاد امپراطوری خود خواهند پذیرفت. او مطمئن بود که پس از ختم جنگ، امپراطوی بریتانیا پس جانفشانهای هندوستان بدون تاخیر بان کشور آزادی اعطا خواهد نمود. در ۱۹۱۸ چنین نوشت:

«اگر میتوانستم اثر قدمهایی را که مات من برداشته است محو کنم آنها را وادار میگردم که در مدت جنگ اسم خود محقاری و حکومت مسئول بزبان بیاورنده من اگر میتوانستم این کشور خود را وادار میگردم که تمام اولادهای بیروند خود را در راه پیشرفت کار امپراطوری انگلیس جدا کند زیرا معتقدم که هندوستان با این اقدامات خیلی به بریتانیا نزدیک شده

و تمام اختلافات و رنجیدگیهای دربرنده فراموش خواهد شد.» (۱)

پس از خاتمه جنگ دولت امپراطوری بریتانیا با صدور بیانیه زولات در مقابل همه استقلال هندوستان، آزادی قام و زبان خاتمه داد. و توسط (لورد برکنهد) ولوید جرج نیت خود را منی بر ایننگه انگلستان نمیخواهد هندوستان را از دست بدهد اعلام داشت و اصلاحات موتاکو و جامسپورد و قتل و هام ارمیستار نیز این عدم آزادی را محکمتر نمود.

هنگامیکه اولین نهضت عدم اشتراك مساعی او باوج عظمت و اهمیت رسیده بود بدولت پیشنهاد نمود که اگر تنها از قحط و غلاء در هندوستان جلوگیری نماید و ترتیبی فراهم کند که مردم با اینطور از گرسنگی تلف نشوند او نیز در مقابل نهضت خاتمه داده و باکمال تسلیم و رضا قوانین دولت را متابعت خواهد نمود. (۲) وای دولت حتی این اقدام را نیز زائد دید. کاندی

۱ — تربیت اتفافی و شرقی ص ۲۰۲

۲ — فولپ مبلر ص ۲۰۵

که خلف عهد دولت را مشاهده نمود بر خود لرزیده در اول اوت ۱۹۲۰
بنائب السلطنه هند چنین نوشت :

« من با نهایت تأثر نشانها و مدالهای افتخاری که نایب السلطنه از
طرف قیصر هند در ازاء خدمات من در افریقای جنوبی ، جنگهای زولو ،
تشکیل هیئت داوطلبان هندی در سال ۱۹۰۶ و جنگهای بوئر بمن اعطا نموده
است رده میکنم و برمیگردانم... من درباره دولتی که برای دفاع از سوءاخلاق
خویش از بد به تر متوسل میشود نه شرافت و نه اعتباری قائم . بان جهت
من اعلان عدم اشتراك مساعی را با آن داده ام تا کسانی که میل باشند خود
را از حکومت بریده روابط خودش را قطع کرده و در صورت قبول اصول
عدم اعمال شدت دست بدست من بدهند تا دولت را مجبور بجران اشتباهات
خود کنیم ، (۱)

از گوشه مدرسه حقیقتجویان خود دستور نا اطاعتی کشوری را
صادر نمود این دستور ، تنها حکم بمقاومت صالح جوانان میداد بلکه مردمرا
بدخاطر اطاعت کشوری در مقابل یکدرات ظالم وادار کرده و آنها را بر این
میدانست که بهیچ طریق حاضر باشنند مساعی با دولت نشوند . کلمه اصول
این عقیده را از (تورو) (تولستوی) و مسیح اقتباس کرده بود و بواسطه
ارسال مرسول با تولستوی و مطالعه رساله و خطاب بیکنفر هندی ، این روسی
عظیم الشان بنیان ایمان خویش را در این مساک و طریقه مستحکم نموده بود .
این طریقه در امریکا و هندوستان مورد استعمال واقع شده و بموفقیت منتهی
گردیده . در سال ۱۹۱۸ دهاقین (کابرا) واقعه در ایالت کجرات مسقط الریس
خود را مشاهده نموده بود که در زیر بار طافت فرسای مالیاتهای گزاف تن
خم کرده و میمانند ، بانها دستور داد که تا دولت از عملیات جاریه خود دست
بر ندارد و بهوش نیاید از پرداخت هرگونه مالیات خود داری نمایند . آنها
بر حسب دستور از رفتار کرده و بموفقیت حاصل نموده بودند (۲)
عدم اطاعت کشوری مطابق دستور از متضمن نکات زیادی بود .

۱ - رولاند ص ۹۲

۲ - تاریخ ملت در شرق تألیف کوهن ص ۴۰۴

ملنی کردن تمام القاب، خارج شدن همه هندوها از دوایر دولتی، سر باز زدن از وظایف حکومت نفوذه از احاطه اجتماع، خارج کردن ندرنجی اطفال هندی از مدارس دولتی و تشکیل مدارس و دارالفنونهای ملی، بیرون آوردن سرمایه‌های هندی از خزائن دولتی، تحریم حضور در دوایر حقوقی دولتی و تشکیل موسسات خصوصی برای قلم و فصل دعاوی بین افراد، امتناع از اشغال مشاغل لشکری، تحریم امته انگلیسی و تعلیم اصول خود مختاری، همه اینها از شعب عدم اطاعت کشوری بود. (۱) حتی مراجه‌های پلیس و دولت مورد تمسخر و استهزاء قاطبه اهالی واقع شد. و هر قدر رودتر ما برای محفوظ ماندن از هندی یکدیگر خوبتر را از دولت بی نیاز کنیم برای ما مفیدتر بوده و آسان‌تر خواهیم توانست بحل مسئله موفق شویم. (۲)

برای شخص هندی مهتر از تمام این اصول و مرام طریقه اجراء و انجام آنها میباشد زیرا در نظر او بدون رعایت این طریقه از قدر و قیمت مقصود و منظور اصلی او خواهد گاست. هندی معتقد است که از عدم اطاعت کشوری مهتر احراز از آزاد وادیت است. مطابق اصول هندی، برخلاف معتقدات مغرب هیچ هدف آمال و ایده آلی که رسیدن بان مستلزم اعمال شدت و اجبار باشد در مقابل انسانیت قدر و قیمتی ندارد، تمام جهادها و کوششها برای اینست که انسان از صف حیوانات موذی خارج شده و بمدارج عالیه انسانیت صعود کند؛ هفت و شدت مخصوص وحشیهای جنگل نشین است؛ کسانیکه بذروه انسانیت رسیده اند بدون آزار وادیت مختاصمین و حس تنفر از آنها باید در مقابل عقالم وارده مقاومت کند.

اصول مقاومت محبت آمیز در مذاق هندوها خیلی خوش آیند بود زیرا از دوهزار سال قبل باینطرف اصول دینی آنها را به صفا و صلح و انسانیت دعوت کرده بود. پنج قرن قبل از ظهور مسیح بودا بانها دستور داده بود که بهیچیک از موجودات حبه آزار نرسانید (ماهاپورا) که قبل از بودا ظهور نموده بود همین این اصول را به پیروان خود دستور داد. دیانت برهمنی

۱ - کری وبارك ص ۶۴ : وولاند ص ۹۰

۲ - هندی ص ۱۷۹

این اصول را اقتباس نموده و در تمام هندوستان تحمیم داده بود . فاعیل و خانواده گاندی نیز یکی از پیروان جدی این اصول بودند . در نظر گاندی عظمت دیانت شریفتر از عظمت سیاست است . اصول اساسی دیانت استراییکلیه نفوس بشری میباشد . متار الیه اصول مسیح را مبنی بر دوست داشتن دشمن با اصول دینی خود افزوده و بدفیات مخاصمین خویش را عفو نموده است و حتی افراد انگلیسی را قبا دوست میدارد (۱)

باید دید که گاندی اصول خود را در تمام موارد قابل اجرا نمیداند بلکه با استثناءئی نیز قائل است

« جائیکه در یکجانب شدت و اجبار باشد و در جانب دیگر ترس و جبن این اعمال شدت را جائز میدانم . » (۲) اگر شخصی از طرف جبن و کم دلی من بمسالمت دهد گاندی صلاح میداند که پیروی از صفت و شدت نماید . غالب اوقات میگوید « هندی طبیعتا ترسو و جبن است » (۳) هنگامیکه میبیند بعضی از هندوها در مقابل دزدان که اموال آنها را بارت برده و بهتک ناموس زنهای آنها مبادرت میجویند ساکت مانده و دست بروی دست میگذارند میبرسد « برای چه صاحبان این خانواده ها برای حفاظت مایملک و دفاع از ناموس خویش شجاعانه نجهنگیده و مرک را استقبال نمینمایند اصول عدم اطاعت کشوری من بگمی اجازه نمیدهد که عزیزان خود را بی یاور گذاشته و خود از خطر فرار کنند » (۴) برای اشخاص ترسو عدم اعمال شدت چنانکه خود او میگوید « به منزله قلابی است که بروی جبن و ترس خود میکشد . . . آیا این اشخاص قبل از اینکه قدر و قیمت عدم اعمال شدت را درک کنند نباید استعداد دفاع از حقوق خویش را با کمال شدت در وجود خود پیوررند ؟ » (۵) با وجود این در اینگونه موارد اصلی مقدس تر و عالیتر از مقاومت با اجبار و شدت وجود دارد . این درجائی است که شخص بدون شدت و اجبار تا آخرین

۱ - مال ص ۳۹۲ : گاندی ص ۱۳

۲ - کری و یارک ص ۱۰۹

۳ - گاندی ص ۲۶

۴ - ایضا «

۵ - گاندی ص ۶۹

غس مقاومت می‌کند سبقت میجوید : از تهلبم امتناع مینماید ، با مهاجمین و ضاربین مقاله بمثل نمی‌کند ، و در صورت لزوم سرپرست خود جان شیرین خود را فدا مینماید ، هندوستان نیز باید همینطور باشد

کاندی میگوید ۵ من هزار بار ترجیح میدهم که شدت و اجبار را اعمال نمایم تا این که ملتی را عقبم انسل بگذارم . من ترجیح می‌دهم که هندوستان برای دفاع از حقوق و حفظ ناموس و افتخارات خویش با سادگی و شجاعت شود تا اینکه با حالتی عجز آمیز و در اثر جبن و ترس قربانی کسی آبروی خویش گردد (۱) ولی اصولاً متقدم که عدم اعمال شدت امرای بهتر و عالیتر از اعمال شدت میباشد ، علت اینکه مشارالیه بنیاد و شدت اعتماد ندارد اینست که با این روبه قدرت و اختیار در احتیاجات جاهلان متبرکز میگردد و بالاخره کسانی را که بیشتر از سایرین شدت را حمار رو داشته اند در داس امور قرار میدهد ، اشخاص عادل و بیگوار را این جهت اصول بشو بزم را بسند برام و روحیه هندوستان اجنبی و ناجور شمرده و آرا رد کرده میگوید :

۵ ممکن است اساس حکومت های مستبد در ممالک دیگر استقامت شدت و سخت گیری سرنگون گردد ولی هندوستان ، بیچوقت برای تحصیل آزادی و حریت ، سر نیزه متشبث نخواهد شد (۲) ما و این حدید از قبیل نهروی جوان ما بلند هندوستان نیز از روسیه حرمتی کرده و روبه انقلابی آرا در پیش گیرد ، ولی کاندی آنها را تحذیر کرده میگوید : ۵ آزادی در صورتی که بر روی اساس قتل نفس استوار باشد بجز تغییر افراد حکمدار و فرما فرمایند نتیجه دیگری نخواهد داشت ۵ من براهی میان بری که از شدت و اجبار وجود آمده اند معتقد نیستم .

بشو بزم نتیجه لازم و حتمی تمدن مادی حدید میباشد ، پرستش ماده که از مختصات این تمدن است باعث ایجاد طریقه ای شده که ترقیات مادی فایده آرمال و نصب الهین آن بشمار میرود و بگای با منظور اصلی و اساسی حیات متبلبن است ۵ (۳)

۱ - رولاند ص ۶۶

۲ - فولوب میار ص ۲۵۹

۳ - کاندی ص ۸۸۷ : فولوب میار ص ۲۹۱ حال ص ۴۹۳

یکی از بیگانه‌ترین‌های ما که در آمریکا می‌باشیم ایست که کابلی و
لین با هم توافق نظر پیدا کرده‌اند و گوئی برای سیه و تربیت ما دو ملک
عظیم از دو قطب مخالف طرف یک منظور مشترك حرکت میکنند همانطور
که روسیه و آمریکا مطابق روح تاریخ امروزه دو دارالتجارت متضاد هستند
که اصول اشتراکی بسی طریقه استحصالی شخصی تقسیم و محبت را تحریر
میسایند همانطور هم روسیه و هندوستان در از لحاظ بحریه طرق صالح آید
انقلاب اجتماعی همراه دو دارالتجارت متضاد میباشد در تمام مدت تاریخ هیچ‌کس
چنین بحریه و امتهایی این وسعت و دوح یافته است و هیچیک از بحریه
های گذشته بشر حتی در تمام تاریخ چون فرستادن و وقتی این وسعت
بحریه و بحریه روح انسان اعطای شده است در مسیح گوئی که
دیگر در هندوستان در معرض محاکمه واقع و محاکمه و برتری دولت
مقتاده است .

ولی انسان صدای خود را در آمریکای این را تسخیر می‌کند
میکند « آیا می‌توان بدون اعمالیات از صورت و اساس ...
حسب و کابلی در معانی و احوال میگردد از چه روشی و روشی است
رای خود درص کرد. اند در صورتیکه بگویند شدت و احوال را حاشی
دیگر نموده و خود هر زمان سر برده خود و همه‌های مای را ...
میپسایند سپس خود و میگویند

و تمام اینها یاد گرفته اند که شدت و احوال را نگاه و سینه خود
ندیدند و حسب اعتقاد من ایست که بها معادمت بحریه و آرام می و
منتهی و موفق گردید (۱) مشارالیه علیه مسیحیت را و امپراطور
روم که در کورن بوده قدم قرار میدهد و سطر اوجنی در عصر بحریه
ما مجمع اهل مال تنها وسیله عدم اشتراک مساعی بدون اعطای شدت منتهی
انتظام دیه موفق گردید (۲) حلیه مناسبت است که چون ما بحریه بحریه
سخت بحریه رفتاریت وارد ریچه مسقطات حوش صحبه آملک بحریه
و چنین پیشگویی نموده است که در نتیجه این حدک عطف و تمدنی که از بحریه
در وطن پرستی بوجود می‌آید حاشی عطف و شدت احسی خواهد شد

۱ - انقلاب آسیا طبع بیویرک ص ۴۷
۲ - کابلی ص ۲۷۹

« خیالی محتمل است که چنین ملتی هنگامیکه میخواهد بوغ عبودیت اجاب را از کردن خود بردارد با گمان اسیر و غلام افکار و طریقه های اجانب شود این عبودیت و بردگی دوم بر مراتب از اسارت اولی بدتر و خطرناکتر است » (۱)

همیشه باید انسان شکست را بواسطه عدم اعمال شدت بفتح بوسیله شدت و اجبار ترجیح دهد در صورت اولی ما فقط شخصیت اراده خود را (که پایه اغفال و بدبختی ما است) از دست داده ایم ولی در صورت دوم میزبان انسانیت خویش را قربانی نموده ایم .

« غرب زمین به انقلاب صالح جوانان با نظری تحقیر آمیز مینگرد و آنرا عبارت از يك فاسد فاسطه آمیزی می شمارد که بروی جبین دماغی یرده ای میکشد و آنرا مستور میدارد . با اینجهت کجایی بمات خود دستور میدهد که هندوستان باید در راه تحصیل حریت برای تحمیل هر گونه سختی و مصیبتی حاضر باشد ولی هیچوقت در اعمال شدت ، قابله بمثل نکند در مقابل ضربات گلوله ها ، سرنیزه ها و بمبها تنها يك جواب وجود دارد و آنهم عبارت از این است که با اعمال صالح و آرامش از هر گونه اشتراك مساعی با تجار انگلیسی ، از نزدیک شدن به امتعه انگلیسی و از اشتراك مساعی بادولت امپراطوری بریتانیا خودداری کنیم .

« برای هندوستان شجاعت در عرصه جنگ غیر ممکن است . ولی راه شهادت و شجاعت روحی و اخلاقی بروی او مفتوح میباشد عدم اشتراك مساعی از تنده کردن و ایشار نفس هیچ کمتر و بی اهمیت تر نیست » (۲) همان طور که یکی از برادران طریقت به (دهان کویال موکوجی) اظهار داشته است « تاموقمیکه از خون هندوها جویبارها روین نشود ترازل وارد آوردن به ارمان امپراطوری بریتانیا غیر ممکن است . ما باید خود را بکلی در آتش انداخته و قربانی کنیم ، فرضا مناوب هم اشوبم بالاخره آنگاه بدنامی ترس و جبن از دامن هندوستان زدوده خواهد شد (۳) » هنگامیکه یکی از

۱ - حال ص ۴۸۰

۲ - حال ص ۴۴۰ : فولوپ میلر ص ۲۸۱

۳ - « هندوستان را بامن شجاعت کنید » تالیف « موکوجی »

دهان کویال « طم نیویورک ص ۱۳۸

افراد ملت هندوستای با این روح صحبت کنند موقع آزادی آنسرزمین نزدیک شده است .

۴ — مقابله مسیح با سگ پوزه پهن

(سگ پوزه پهن « بول دو گر » در اصطلاح سیاسی با پراطوری بریطانیا اطلاق میشود مترجم)

ما در جای دیگر کیفیت انقلاب سال ۱۹۲۹ را مشروحاً خواهیم نگاشت و خواهیم دید که این نهضت بچه سرعنی در سراسر کشور هندوستان تبهم یافت، چطور در بیتی و کوری کوری منتهی شدت و اجبار شد و چگونه کاندی در مقابل انتقادات شدید پیروان خویش بعنوان اینگونه انقلاب مبدل به جماعات وحشیانه شده است این بساط را برچیند ،

در صفحات تواریخ دنیا ندرتا باشخاصی بر میخوریم که مانند او دارای این اندازه استقامت بوده و انتقال پای بند اصول و مبادی افکار اجتماعی خویش باشند . قاطبه ملت از مشاهده هزم و اسخ و تغییر ناپذیری وی دچار حیرت گردید . ملت نزدیک بود به هدف آمال خویش برسد و هیچ با کاندی در این نظریه موافق نبود که طریقه وصول بیک مقصودی در پیش کسی درجند تر و عزیز تر از خود آن مقصود باشد . در اینموقع شهرت و آوازه روح کبیر (کاندی) از جریرومد افتاده بوده .

درست در همین موقع (مارس ۱۹۲۲) بود که دولت باینکه با آنوقت نیز توقف وی هراس داشت موقع را مناسب دیده و مبادرت بحبس او کرد . ورا متهم بطنیان بر علیه انتظامات نموده و چند نفر سرباز را برای توقف وی ماموریت داد .

کاندی بهیچوجه در صلح مخفی ساختن خود یا مقاومت در مقابل مامورین بر نیامد ، از پیروان خویش خواش نمود که از اعتراض و دادن حمایت خود داری کنند ، از مدافعه و تمین وکیل امتناع نمود ، بدرجه ای مراتب ادب و نزاکت را مراعات کرد که محکمه در تحت تاثیر روح او واقع شد . قاضی باعالیترین نمونه فضایل مختصه انگلیسی باوی رفتار نمود ، مستنطق او را بانهام اینگونه بوسیله نهضت ادبی باعث انقلابات آمیخته با شدت و اجبار سال ۱۹۲۹ شده است مسئول قلمداد جواب کاندی ارکان تمام انهامات را مترازل نمود . بانهایت آرامی و مناعت چنین گفت :

• من میخواهم تمام اتهاماتی را که مدعی العموم راجع به حوادث بمبئی، کاکت، مدرس، چاوری چورا بمن منسوب داشته است تأیید کنم. من این مسائل را همیشه مورد مطالعات عمیقه فرار داده و شبهای متوالی با خیال آنها بخواب رفتم ام امکان ندارد بتوانم برائت خود را از اتمام این جنایات ثابت کنم. • جناب مدعی العموم که میگویند شخصی که مدعی مسوولت را میداند، با اصول صحیح تربیت شده است و تجربه دیده و کار آزموده میباشد باید تمام حرکات متابع اعمال و اقدامات خود را بداند صحیح میگوید من میدانم که آتش ماری میگردم طرف خطر دویدم و اگر مرا آزاد میگذاشتند محسوسا همان کار را شروع میکردم. من امروز صبح احساس میکردم که اگر تمام نکاتی را که الساعه در حضور شما اقرار میکنم بیان کنم چهار یک شکست بزرگی شده ام.

• من میخواستم ارتدادت واحبار حاوگیری کنم. اکنون میخواهم از شدت واحبار حاوگیری عمل آدرم. عدم اعمال شدت واحبار در اصل ایران مرا متکامل میدهد. ولی محسوسا شدم که یکی از دو طرف در اتمام کم. با پیوستگی به اصولی که در نظر من باعث بدلیل ملت من شده بود. عملیم کردم با سببه اقداماتی را که قاطبه اهالی در سببه شددن حقوق زبان من مرتکب میشوند متحمل کردم. من میدانم که ملت کاهی از خود بیخود شده و راه خود را بیخوده بست. از اینصورت خیلی متاسفم و من سبب در ابتدا حضور پیدا کرده ام که درباره من ارفاق روا ندارد بلکه ایش. محسوسا تنبیه کنید.

• من خواستار عفو و بخشش بیستم. میخواهم با بی اهمیت در خود دادن عمل خود عذری برای خود تراشم. من باینجا حاضر شدم که هر آنچه که از لحاظ قوانین و اصول شما به طعمیان و جنایت تعبیر می شود ولی در نظر خود من عالیترین وظیفه ملیت من است تنبیه شوم.

• آقای قاضی تنها بگراه در جلوی شما هست یا باید از تن خویش مستعفی شوید باشد بدترین مجازات را برای من تعیین نمایند (۹)

قاضی بسیار متعسف بود که مجبور است شخصی را که حتی هموطنان

خود او یکی از مشاهیر رجال و قائمین عظیم الشان میدانید برندان گسیل
داشته و محسوس ساپد . قاصی صریحا اعتراف نمود که حتی مخالفین و
و رهای کابلی او را مردی میدانند و صاحب افکار و آمال بلند که حیات و
زندگانی او با سعادت و تقدس توأم است (۱) پس از اظهار تأثرات او را
مثنی سال حسن محکوم نمود . پس از کابلی بویه محاکمه پسر او موسوم
به (دواینداس) رسیده او را ا کمال صراحت و آزادگی قیام بر علیه
بشطامات ممره اعتراف و اشد معازرت را برای خویش درخواست نمود (۲)
این مسیحی که در هندوستان و دین و عقیقه و محاکمه کابلی را محاکمه
مسیح شرح نمودند . مردان بزرگ و مشهور همین که این واحد عظمی را
در گذشت ماه همیشه از خود رسانیده ام که اگر مسیح از دیگر از آسمان
زیر رول کند و ما آنچه خواهد کرد ؟ ایک جواب ان سزا داده
بودند . در این باره در آن فرسودگی اندک اندک انکاسه که در
دارد بود بود دور ترس و رند چوین است
و گرچه روح من از این اعتراف آج روی رتبه اندک و آزاده
ر و گنم که کای منی همان منی . در این حقیقت و سزا
ر من هیات طاب و سزا و آرزو است . در این باره
در این باره رسیده است . در این باره رسیده است .
()
و در این باره رسیده است . در این باره رسیده است .
در این باره رسیده است . در این باره رسیده است .
در این باره رسیده است . در این باره رسیده است .
در این باره رسیده است . در این باره رسیده است .
در این باره رسیده است . در این باره رسیده است .
در این باره رسیده است . در این باره رسیده است .
در این باره رسیده است . در این باره رسیده است .
در این باره رسیده است . در این باره رسیده است .

۱ - رولاند ص ۲۲۴

۲ - هوایب عبار ص ۱۷۷

۳ - زندگانی در هندوستان قالب ربان ص ۲۲۳

مشغول شوم. (۱) با کمال جدیت مشغول مطالعه آثار جاویدان (باکن) (کارلایل) (روسکین) (امرسون) (توررو) و (تولستوی) شد. ساعات متوالی غرق مطالعه مؤلفات (بن جانسون) و (والتر اسکات) گردید. قطعات (بها کواد گینا) را بدفعات با کمال دقت قرائت کرد. زبان سانسکریت، تامیل و اردو را تحصیل نمود و بطوری در آنها احاطه پیدا کرد که آنها میتوانست برای محققین مطالبی بنویسد. بلکه قادر بود در هر یک از این زبانها در پیشگاه اجتماعات بایراد نطق پردازد. نقشه و پروگرام مخصوصی برای تعدیمیل در شش سالیکه محکوم بحبس بود ترتیب داده و با کمال جدیت مشغول شد و تا آنجا که حوادث ناکهانی و غیر مترقبه او را باز نمیداشت از تحصیل باز نمیماند. خود او مدتها پس از آن واقعه اظهار داشت: «من با روح وهگری که مخصوص جوانان بیست و چهار ساله است مشغول مطالعه کتب میباشم و بکافی فراموش میکردم که پنجاه و چهارمین مرحله عمر را گذرانده و سبقت توانائی را از دست داده ام.» (۲)

مدتی قبل از اینکه دوره حبس وی باخر رسد مبتلای ایاندیسیت شد. در مدت حیات خود بارها طبابت عربی را رد کرده و آنرا بی اساس و بیفایده خوانده بود ولی در آن موقع چون اطباء انگلیسی لزوم عمل را بوی اظهار داشتند هیچ ابا و امتناعی از وی مشهود نشد.

میتوان گفت خود طبیب بیش از کماندی دچار اضطراب و توحش بود و بکماندی گفت: «اگر شما در زیر دست من زندگانی را بدرود گوئید هر فرد هندی تصور خواهد کرد من عمداً شمارا کشته ام» کماندی نوشته ای برائت دکتر را از این اتهام میگرد امضاء نموده و بوی سپرد پس از آن عمل شروع و باموفقیت انجام یافت.

موقعیکه مریض آقدر کسب قوت نمود که بتواند بستر بیماری را ترک گوید دولت دیگر عبادرت بحبس وی نمود بلکه در ۲۸ ماه فوریه ۱۹۲۶ ویرا آزاد کرد.

موقعیکه از درب زندان خارج میگردد جمعیت انبوهی از هموطنانش در

۱ - فولوپ میار ص ۴۱۵

۲ - ایضا ص ۱۸۶

درب محبس ازدحام نموده بودند و همینکه او را دیدند اشکهای تار از دیده‌ها روان شده دستها و ردای خشن او را میپوسیدند ولی او از سیاست و اجتماع کناره گیری کرده و بواسطه ضعف و مرض بمدرسه خود در احمد آباد مراجعت نمود و تا چند سال در گوشه عزت با شاگردان خود بسر برد .

• - مذهب گاندی

از آن تاریخ بعد هر هفته مرتباً سرمقاله برای روز نامه هندوستان خوان مینوشت . ادبیات و ظهور هیچوقت تا این اندازه حیاتی و جالب توجه نبوده است . با مطالعه این صفحات میتوان حجاب روایات قومی و بعد زمانرا از بین برداشته و باین شخص نظر اندازیم در اینصورت خواهیم فهمید که او نه تنها یکی از مقدسین مشهور است بلکه پیغمبر و فیلسوف عالیقدری میباشد . گاندی قبل از هر چیز آدمی است پای ند دیانت یعنی یکی از معتقدات وی اینست که خوب و نیکوکار بودن بهتر و ارجمند تر از بزرگ و مشهور بودن میباشد . خود او مینویسد : « اغلب اشخاص مذهبی را کس ملاقات کرده ام مردمانی سیاستمدار هستند که تغییر لباس داده اند . ما که در نظر دنیا لباس يك رجل سیاسی را در بردارم قلباً آدمی مذهبی هستیم » (۱) حقیقت اینست که لازم بود گاندی شخصی متدین باشد . یکمرد یلتیکدان حتی یکرجل سیاسی امکان نداشت بتواند هندوستان را متحد نماید . هندوستان طبعاً طرفدار جدی دیانت است و فقط از یگنفر مقدس پیروی خواهد کرد . گاندی میگوید « وطن پرستی من تحت الشعاع اصول دینی من قرار دارد » (۲) هندوستان بزرگ و مقدس است ولی حقیقت از آن ارجمندتر و عالیتر میباشد . تا آنجا که دیده ایم اصول ملیت که بواسطه انقلاب هندوستان در ارزش و ارتعاش میباشد میتواند روسوی مشرق را در تحت تاثیر خود قرار دهد :

با وجود تقدس ذاتی گاندی با لقب « مقدس » میخوانند و افکار عمومی را سببی بر تقدس بودن خود استهزاء میکند : چنانچه میگوید : من از اراده ازلای خداوند مکاتفه جدیدی ندارم و بهیچوجه مایل نیستم فرقه و گروه مخصوصی تشکیل دهم .»

۱ - کری و یارک ص ۹۹

۲ - رولاک ص ۶۰

مشارالیه امیدوار بود که جس و زجرهای وارده بروی باعث این
میشود که هندوستان اعتقاد خود را یعنی بر اینکه من مخلوقی هستم دارای
قوای فوق العاده از دست خواهد داد (۱)

آنچه مسلم است سایر موسسین دیانت همین اعتراض را نموده و مانند
کافی برای روشن کردن افکار همین نظریات را اجرا نموده اند و او نیز
همین گونه فائده ای منصور باشد باین معتقدات مردم اعتراض مینماید ولی
وجود این دهاتین سرزمین وسم هندوستان عکس او را مانند عکس همه
مفسسین و معذیران بدبوار حاکم خود نصب کرده و وی را مظهر تجلی سری
کرشمه میداند (۲) چند قرن بعد از این کابندی در ردیف خدایان قرار
خواهد یافت .

کتاب مقدس برادر وحلیم است که هیچگاه در صدد تاسوس دیانت
نمی آید . است قدری با اصول مسیحیت علاقه مند است که معالین هندی
وی را در این بکفر مسیحی که با پاس هندو در آمده است (۳) میدانند .
و به آن کتاب احوال نقل قول میکنند . دو قطعه از سرودهای مسیحیت را
در صورتی که بگزار میکند (۴) و به پیروان خود تذکر میدهد که
باید در این خوبش را برو گذراند مای اخلاقی میباشد لایق این
است که کسی که اراده کند را به میاورد از مردم حرار مسیوب
و ... (۵)

در صورتی که ظهور اجتهاد و کتب وین در تحت عنوان کتاب احادیث و
کتاب ... از اهل سنت ... مشرقی ... کتاب عهد ... در مدرک خود
در صدر ... بوده و بطریق ... اصول ... روش ...
... (۶) اصول مسیحیت را منزله مادی حلالی ... و آورده ...

۱ - تراویس مبارک ص ۱۶۹

۲ - روزانه ص ۱۰۰

۳ - کابندی ص ۲۹

۴ - ایضا ص ۷۸

● ایضا ص ۳۱۴

۶ - حال ص ۳۱۴

من به جنبه آسمانی کامل (وداها) آقدرها اعتمادی ندارم ولی انجیل قرآن و زنداوستارا نیز بهمان قدر مقدس شمرده و آسمانی میدانم» (۱) ولی هیچ چیز مانند موسیقی کیتا در من مؤثر نیست روح مرا تهییج نمی نماید» (۲) مسیحیت بطور عموم مانند اصول دینی هندوئیسم حق و راست است ولی هندوئیسم بهر فرد اجازه میدهد که مطابق معتقدات خویش خداوند را عبادت نماید و همین سبب تمام ادیان را روح صلح و صدا تلقی مینماید» (۳) رای شخص کاندی بهترین ادیان همان دین قوم او است چنانکه می گویند ایمان دینی من حاوی تمام آن چیزهایی است که برای ترقی و تکامل روح من لازم است زیرا اصول دعا کردن را بمن یاد میدهد، ولی در عین حال برای هر يك از افراد بشر دعا میکنم که بوسیله روشنائی اصول دینی من حاوی بدوره اعتلاء انسانیت ارتقاء جوید من دوست دارم که مسیحیان در حقیقت و معنی مسیحی باشد و مسلمین نیز قلباً و اطناً مسلمان: بر من مسلم است روزی که ما در پیشگاه مقدس خداوند حاضر شویم از ما سؤال میکنند که ما چه هستیم و چه میکنیم و هیچ نمی رسد ما بوجود و اعمال خویش چه نام میگذاریم» (۴) کاندی اصول و مبادی موفق را در تمام اعمال و رفتار و اقدامات خوش اعمال مینماید. زیرا در هندوستان نیز مانند امریکا اختلاف عقاید دینی حکمرمائی میکند. هندوهای این سرزمین منزله کاپولیک و مسلمین آن بمنزله یرتستان میباشد. کاندی با رعناء و فاضلین مسلم در اجرای پروگرام آنها شرکت جست و با همراهی آنها بکشیدن نقشه خود مختاری موفق گردیده است. همانطور که بعضی از مسلمین بریاست کنکراه ملی هندوستان نائل شده اند از نیز بریاست کنکراه مسلمین رسیده است در هر وقت و هر موقع مقامی و بدون اینکه احساس حسنگی کند برای رفع اختلافات این دو فرقه کوشیده است حتی وقتی برای ایجاد صلح مابین آنها دست بست و يك روز روزه گرفت و حیات خویش را دچار مخاطره نموده است همیشه

۱ — رولاند ص ۲۶

۲ — مال ص ۵۰۰

۳ — رولاند ص ۲۶

۴ — فولوپ مبار ص ۲۴۴

تفر هندی را از اسلام مورد تحقیر و علامت فرار داده و هندوها را از نواختن موسیقی در جاو مساجد مسلمین نهی کرده است (۱) چنگ بین مسلمان و هندو را « شرارت و جهالت » نامیده و باین جهت از شهرت و آوازه خویش بسی کاسته است (۲) گرچه تا اندازه از دولت بد گمان شده و بی برده است که نزاعها و کشمکش های این دو فرقه نتیجه غیر مستقیم تحریک آن سیاست میباشد ولی همیشه بیروان خویش را مورد ملامت قرار داده و بارها گفته است . فقط کسانی که طبیعتا دوستدار کشمکش و نزاع میباشد اکتوس به تقنین سخن چنین می دهند (۳) بقدری در اعتماد به مسلمین افراط میکنند که پیشنهاد می نماید مسلمین هندوستان نیز باید مانند مسیحیان هندوستان ، مسیحی ها و پارسی ها در اظهار نظریات خود از لحاظ حفظ اقلیت خویش هنگام تدوین اصول مشروطیت هندوستان خود مختار و آزاد و مجاز باشند (۴) در نظر او تا موقعی که مابین هندو و مسلمان توافق نظر حاصل نشود تمام مجاهدات هندوستان برای خود مختاری نقش بر آب است . (۵) در یکی از نوشته های خود جمله دبل را از زبان بگنتر انگلیسی نقل قول میکند و اگر مردمان هندوستان متعاقب آب دهان خود را بگیا بریزیم باطلاقی تشکیل خواهد یافت که ۳۰۰۰۰۰ نفر انگلیسی در آن غرق میشوند و (۶) یکی از تمالیم دائمی او اینست که اتحاد هندو و مسلمان یعنی خود مختاری (۷)

در تاریخ جدید هندوستان هیچ چیز بقدر بیابیه کاندی در ۸ ماه سپتامبر ۱۹۲۴ در خصوص اغتشاشات هندو و مسام در لکنهو قابل توجه نیست

۱- کاندی ص ۱۸۳ و ۷۰

۲- ایضاً ص ۵۵

۳- ایضاً ص ۷۳

۴- ایضاً ص ۵۸

۵- گری و بارک ص ۱۲۰

۶- حال ص ۴۲۷

۷- کاندی ص ۵۹

در بیان مذکور میگوید :

«حوادث اخیر برای من غیر قابل تحمل است ولی آنچه بیش از آنها
لا یتطاق میباشد بیچارگی و بیگسی من است؛ مذهب من بمن تعلیم میدهد که
هرگاه شخص با مشکل لابنتهای مواجه میشود باید روزه بگیرد و روی نیاز
بدرگاه چاره ساز آورد؛ من نسبت بهزیر ترین کسانی همین اصول را معمول
دانستم. واضح است آنچه که من میگویم و می نویسم برای ایجاد صلح
بین این دو طرف مفید نمی باشد باین جهت برخود لازم میدانم که ۲۱ روز
روزه بگیرم و از همین امروز شروع کنم (۱)

آیا این تصمیم خطرناک برای يك خود نمائی حشك و خالی بود ؟
شاید از بعضی لحاظ خود نمائی در این مورد آرام داشت و انعقاد عهد و
و مسامحه ممانعتی حده در راهاتك بخود بگیرد و برای بیدار کردن ملت محرکاتی
باز باشد لازم بود . همین جهت کلمی در ایام روزه ۲۱ روزه بهانه بیگسی
و همکاری من خود موسوم مولانا محمد علی رفته . در آنجا تا سه هفته
در ستر اواد و در این مدت بحر آب چهره ناری از کوشش یائس مرقت
همهها رخسار این واقعه چنین نوشت . من در عاژ از امی که روزه می
نایم احساس نمود و کرسنگی بگرم (۲) در زور است و ششم ر ماه

هر دو هفته در اطراف او مجتمع شده و فراد نامه بفرایا .
و پیش از آنکه در اینجا حضور یوفاند به هات مبارک و فرسوده
میانند . . . رئیس لنگره های احمد رندهید که توجه حضور بهانها
و ای حاضر شده و تصمیم مارا دار را ایدار صلح و رفع هر کو . اختلاف
بشما . . . مدیر وی اطلاع دارند و اشتیاق و در راست مارا . . . بفرادین
روز و بطور آن بن فوری باشان بگردد . . . حور . . . (حیبار . . .
که هر چه رود بر هر وسیله ای را صلاح بدانند کار برت و هر ایدان . . .
بباید « اختلاف موجودی بزودی مرتفع گردد » (۲)

۱ - کلمی ص ۸۷

۲ - کلمی ص ۱۳۸

همانطور که چندی از مشاهده اینکه اهالی غرب مریم با کرده را پرستش میکنند ، و از اعتقادات آنها نسبت به بره امکاناً قربان شده (حضرت عیسی) دچار حیرت میشود همانطور هم ما شاید از اینکه می بینیم او نسبت به عیسی اصول ساده دیانت هندوئیسم که در نظر ما موهوم جلوه میکند متحیر و متعجب باشیم

(زن هایس جنس) میگوید همانطور که در قرن اول میلادی بهودیت از آن مسیح بود امروز هم هندوئیسم از آن کابلی میباشد (۲) یکی از معتقدات از قبول اصول آلهامی است مشارالیه معتقدات که رودی طبقه همدها ، و دسته بندی های کوچک کوچک از این خواهد بود ولی چهار طبقه عمده برای همیشه در هندوستان طرز امروز را حوری میراثی ، می خواهد بود زیرا در طرز او احلاق و خصایصی که موالود نوع طمعت و باون ، وزارت میباشد مستلزم این طقه می است (۳) او و صاحب این طبقات را صلاح میدهد در جواب بگم از امر یگانگی که راجع اصول مذکور از وی سئوالی بود جنس گفت : «آنها شما قانون و ارباب معما نیستید اصل قانون را می راد زد میگوید ؟ آنها در آمریکا در طبقات مختلفی وجود دارند ، (۴) وقتی که شکایت مردم را میشود دایر بر اینکه اشخاص جوان و مستعد و لایق را تمام امتیازات طبقاتی مادام العمر در درجه پست اجتماع بگردد این از طریق اصناف و عدالت دوراست در جواب اظهار میدارد که من با اصول تماسی ندارم ، بگم از اشخاصی که در طبقه پست تواد میباید لر اسرافت و امانت رندگی کند معذراً در طبقات عالیه اجتماع متواد میشود (۵) او خود این همانطور که را در بکال ها و اهالی غرب را این طرز دفاع از تشکیلاتی مترازل و قابل

۱ - حال ص ۴۷۴

۲ - آینه مورچه ۱۸ اوت ۱۹۳۰

۳ - حال ص ۵۰۲ ، رولاند ص ۴۶

۴ - زیبات ص ۹۵

۵ - رولاند ص ۳۹ و ۴۸

انهدام میریجاند بهمان نحو با قیام بر علیه اسارت زن ، تذلیل بیوه، عروسی اطفال و همسر از همه اصل ارتداد ، که طبقه مردودین را بوجود آورده است اکثریت جامعه هندوستان را از خوبستن آزرده خاطر می کنند (۱) خود او مینویسد

« در صفحات تاریخ دیا هیچ چیزی را پیدا نمیکنیم که باطرز رفتار ظالمانه ما نسبت بطبقانی که در فشار اجتماعی هستند مشابیهتی داشته باشد (۲) اگر می بینیم که امروزه جامعه هندوستان بطور کلی در پیشگاه امپراطوری انگلیس حکم مردودین را پیدا کرده است حق شکایت نداریم . عدل و عدت الهی مقتضی است که ما آنچه میکاریم درو کنیم ..»

آبا ما هندیها قبل از اینکه از انگلیسها تقاضا کنیم که دستهای خون آلود خود را بشویند باید خودمان دستهای خون آلود خویش را بشوئیم ؟ اصول ارتداد اینک ما را ذلیل کرده و در افریقا جنوبی ، افریقای شرقی و کانادا طوق عبودیت را بکردن ما انداخته است . مادام که هندوها ارتداد را جزء دیات خویش می شمارند خود مختاری برای هندوستان غیر ممکن است هندوستان مقصر است . انگلستان از ما سياهکار تر نمیباشد ؟ (۳)

در اینجا می بینیم که کاندی باکمال شجاعت بر علیه ارتداد قیام کرده و ندا در میدهد که مجاهده برای خود مختاری با اعتقاد با اصول ارتداد آهن سرد کوبیدن است . « در بشریت هیچ چیزی مردود و غیر قابل لمس نیست (۴) مشارالیه یکی از دختران طبقه مردودین را بدختر خواندگی پذیرفته و این دختر کوچک خندان با روح طبلانه خود خانه او را اداره میکند (۵) نظریات وی که در ضمن پروگرامش مندرج است باعث امیدواری و تطوینت جامعه مردودین میباشد ، شما باید مثل همه کسی حق عبادت در کلیه معابد داشته باشید ... اطفال شما باید دوش بدوش اطفال سایر طبقات بدون هیچگونه رجحان و امتیازی در تمام مدارس و مکاتب مشغول تحصیل باشند . شما باید

۱ — ایضا ص ۱۳۷

۲ — کاندی ص ۶۰

۳ — رولاند ص ۱۳۳

۴ — حال ص ۴۹۰

۵ — کاندی ص ۶۵۲ : رولاند ص ۴۹

حق اشغال عالی ترین متاغل را در این مملکت داشته باشید حتی بمقام نیابت سلطنت هم برسید .

این است منظور من از اثناء اصول اد نداد (۱)
در اینجا بهتر است بانظری همبفانه تر نگانی را که در مقتضات و عملیات کاندی خوش آیند نیست تشریح کنیم
مشار الیه بت پرستی را از طرف مردمی که بواسطه فقر و ناتوانی از تربیت و تعلیم محرومند قابل عفو و بخشش میدانند و احترامانی را که هندو در باره گاو قائل است و جنبه تقدیسی را که باین حیوان میدهد قبول مینماید .
۵ گاو در نظر من مظهر دنیای مادون بشریت است . انسان بوسیله گاو میتواند روابط خوبی را با تمام موجودات حیه دریابد . مثلا برای من بخوبی روشن و آشکار است که چرا گاو در هندوستان جنبه تقدس بخود گرفته است این حیوان نه تنها ما شیر میدهد بلکه وسیله فلاحات ما است این حیوان نجیب منظومه ایست از شفقت و رحم حفاظت و حمایت گاو بمنزله حفاظت و حمایت تمام مخلوقات دانیه میباشد محافظت کردن از گاو هدیه ایست که هندوئییزم بدنیاء اهداء کرده است (۲)

کاندیی با وجود این بیانات در جا های دیگر روی سخن را بطرف هموطنان خود بر گردانیده با کمال شدت آنها را انتقاد کرده میگوید محافظت باید از خود ما شروع شود . در هیچ جای دنیا مانند هندوستان گله و رمه خود را باین ترتیب بد نگاهداری نمیکنند . من موقعی که می بینم بعضی هندو گاو های نر را با سیخهای آهنین میرانند نمیتوانم از گریه خود داری کنم .
حالت گله و رمه این مملکت که از طرف (۳) گرسنگی اینقدر ضعیف و لاغر میباشد مابه شرمساری این سرزمین است

بدون شك کاندیی این طرز فکر را راجع بحفاظت گاو و گوسفند و نکشتن آنها از اصول دینی خویش دائر بر آزار نرسانیدن بذیروح و اقتباس کرده است . در نظر کاندیی این مسئله اصول افکار هندوئییزم در تمام ادیان

۱ — ایضا ص ۶۵۴

۲ — حال ص ۵۰۳ . رولاند ص ۴۵

۳ — کاندیی ص ۵۶

دنیا میباشد (۱) بدون این اصل دیانت عبارت خواهد بود از يك چنگ مقدس و هندو باید بگی از این راهرا در پیش گیرد: یا باید تسلیم خداوند شود و بوی متگی گردد یا باید بزور و بازوی خویش تکیه دهد. (۲) (اهیمسا) یعنی آزار نرساییدن بظیروح مستلزم ایمان بخداوند است و زیرا در صورتی عدالت حقیقی بالاخره در دنیا غلبه تواند شد که حق و راستی ولو ما بتوانیم آنرا تشخیص دهیم در آن حاکم فرما باشد. بالاخره همه ما ناریگران این درام بزرگی هستیم که دبیر ازلی نكاشته و رقم زده است. ما در پیشگاه خداوند همان حالی را داریم که اشخاص تاتر های شکسپیر در نظر آن شاعر دارند. « من بوحدهت مطاق خداوند قائم و باینجهت بوحدهت بشریت نیز اعتقاد دارم گرچه ما در شکل بدنی اختلاف داریم ولی ارواح ما از حریت بهره کامن دارد. » (۳)

۶- فلسفه اجتماعی کاندی

آنچه مسلم و غیر قابل تردید می باشد اینست که اصول و ادیت که مولود تمدن غرب بوده و باین شدت در آنجا حاکم گردید است که گون نتوانسته است هندوستان را کاملاً در تحت مؤذ خود در آورده در چینی که بکنه سیه است پوست و کر خویش را جمع و ضرر مادی مطوف میدارد. بکنه هندی نیز پیوسته در فکر خداوند است. کاندی با نظریه هوشیج ولسوف چینی که معتقد است اهالی مغرب پای بند روح و مردمان شرق ماده پرستند زیرا آنها صحنه گریبان مردم از چنگال فقر و هلاکت عالتیرین «مونه عشق بحد است. موافق نمیباشد» (ابن جنه که منسوب به اسپینورا میباشد منحصراً - خلاصه فلسفه هندی است) کاندی با نظریه فیلسوف چینی دایر برابری که مترق زمین فقط باستعانت صنعت، کارخانجات، راه آهن و قشون میتواند طوق رفیت را از گردن بردارد موافق نیست. برعکس از تمدن مغرب وحشت دارد. و فکر

۱- کاندی ص ۷۰ و ۷۱

۲- هال ص ۵۰۲: کاندی ص ۳۰ و ۷۰

۳- کاندی ص ۷۹

آرزوی او اینست که نه تنها از تحت تسلط بریتانیا خارج شود بلکه گریبان هندوستان را از چنگال کلیه اصول زندگی صنعتی خسته کننده که در تمام تہیات حیات اجتماعی اروپا حکمفرما است و قبل از همه کس انگلیس آن طرز زندگی را اختراع کرده و رواج داده رهایی بخشد. مشارالیه اصول میلیتاریزم زایون مینگرد و با کمال تائر رو بر میگرداند. هندوستان نباید از زایون سرمشق بگیرد. کابلی هیچ نمیتواند بعمد مجاهدات مغرب برای از دیاب محصول، برای ترویج اصول و میکائیکی مرکز ثروت که بالاخره منتهی به فقر و فلاکت عمومی میشود، و برای ترویج این طرز کار که منافع را بجیب بکند، محدودی داخل کرده و باعث بیکاری اکثریت جامعه میشود بگجا منتهی میگردد. او معتقد است که این طرز زندگی از نوع بشر سلب آسایش میگردد، رقابت منتهی به تمالک مادی و اسراف و تہذیر میشود، و تازه بعد از این همه کشمکشها و زدو خورد ها نوع بشر حتی يك قدم هم بشادمانی باطنی و آسایش منوی نزدیک تر نگردیده و احوالش از آنچه که قبل از این اختراعات و انکشافات بود بهتر نشده است ۱۵ و در یگجا راجع باین مسحت بنویسد

و اهالی مغرب زمین امروز در مساکنی بهتر از یکصد سال قبل زندگی میکنند. ساخا پوست حیوانات را بجای لباس بر تن می پوشیدند و بجای اسلحه نیزه های بلندی بکار میبردند. امروز تلوارهای بلند در پا دارند... و بجای تیر و کمان رولور و پنچ تیر با خود حمل مینمایند... سابقا وقتی که مردم می خواستند با هم بجنگند قوای بدنی خویش را مقیاس فتح و ظفر قرار میدادند ولی امروز يك فرد تنها در پشت يك عراده توپ که در بالای تپه ای قرار دارد می تواند در يك ساعت هزارها اشخاص را از مسحت حیات و زندگی محروم کند. (۲)

این مسائل برای ما در این عصر کهنه شده ولی برای

(۱) فولوپ میلر ص ۲۳۷ : پارملی ص ۸۹ : کوهن ص ۴۵۱

الی ص ۴۰۲

(۲) فولوپ میلر ص ۲۳۵

مکانی عبارت از يك مجسمه دیروخی از نرس و وحشت واضطراب. مشارالیه در افریقای جنوبی و هندوستان بنما و تطاول دولت ایرا طوری را مشاهده کرده و قبل از همه به مصار و زیان غیر قابل جبران جنگ پی برده است، تمام اوقات را در اندیشه است که مادی بودن، همه منافع و فواید را بخوبش تخصیص دادن باچار منتهی جنگ و ستیز میگردد، ربطایا میگوید، مثلا همسایه مادارای بعضی چیزهاست که برای ما مناسب میباشد، معادن الناس در اریقا، ذغال سنگ در اروپا، چاههای نفت در سن اهورین میسدان و سیح بازار آسیا، اراضی اریکای حموی، اولی برای فروش مازاد محصول و دوم برای سکونت مازاد مردم، همه اینها برای ما خوب است، دیر بارود هرچرا بتوایم بتصرف میاوریم و متصرفات خوبش را بااستعمات سر نیزه نگاه میداریم فعلا بر حسب روایات ملی و عقاید عمومی اینها ملك مطلق ما است و هر گونه مجاهده و مخالفت در مقابل بنما و تطاول ما مخالف انتظامات دنیا و باعث بهم خوردن صالح عمومی خواهد بود؛ آیا تمدنی که باین نحو ما را طبیعتا بطرف قتل و خود کشی، طرف دروغهای سیاسی و ظلم و جنایت و به اختناق مطبوعات و اهنگار و هزاران تجاوزات غیر مشروع دیگر سوق میدهد، تمدنی که منتهی بقروض طاقات هر سالی ملی میگردد؛ و بعضی اینکه سلسله معاصر معدوم شد و نسل آینده که دروغهای امروز را فراموشی کرده و حاضر برای پذیرفتن دروغهای ظاهر قریب مرد است بروی کار آمد جنگ دیگری تولید مینماید چنین تمدنی چه مزیت و رجحانی دارد؟ این چنین تمدنی قابل بقا و دوام نیست. در جنگ آینده که بین اروپا و امریکا صورت میگیرد اساس این تمدن جیایت بار و از کون خواهد گردید و روزی خواهد رسید که سکنه مغرب زمین در میان خرابه و درکنج ویرانه های آن از هم دیگر خواهند پرسید و چه بروز خود آوردیم؟ (۱)

در نظر مکانی يك سوء تفاسم غریبی خقیقت و معنی تعلیم و تربیت و مفهوم حیات و زندگی را با این شکل اشتباه آمیز که موجب فساد فکر اروپاست در نظر آنها جلوه داده و موجب این همه خرابیها گردیده است. هر سال ملیونها نفر